

رنگ انقلاب علیه متجاوزان سبز نیست

فریدون گیلانی

gilani@f-gilani.com
www.f-gilani.com

مسائل را پیچیده می کنند ؛ آنقدر پیچیده که بتوانند نه تنها بخشی از جامعه ، بلکه در ابعاد قابل تاملی افکار عمومی جهانیان را هم بفریبند و منحرف کنند .

سعی می کنند بروقایع اثر بگذارند و نتایج وقایع را آن گونه که خود می خواهند و به سودشان است تحویل ساده اندیشان بدهند . و یادشان می رود که به یمن پیشرفت علم و آگاهی ، ما در دهه اول قرن بیست و یکم زندگی می کنیم ، نه در قرن هجدهم و نوزدهم و حتی هفت دهه ی اول قرن بیستم .

در هر دو مورد ، با ساختن اتفاق ها و داستان های فرعی ، می خواهند با استفاده از رنگ سبز ، افزودن « جنبش » و « نهضت امید » و کلمات و ترکیب هائی از این دست به این رنگ ، و کوشش در افزودن « مسالمت آمیز » و « قانونی » و « اصلاح طلبی » و از این یاوه ها به آن « جنبش » و « نهضت » که در نماد و نمود خود ضد « ساختار » است ، به سلب خصلت انقلابی و سرنگونی طلبی از ماهیت « جنبش » بپردازند و موجودیت آن را که در کوچه ها و خیابان ها و دانشگاه ها و مدارس و کارگاه ها و کارخانه ها خود را بیان می کند ، تلطیف کنند . یا حتی چنین وانمود کنند که جنبش رو به اعتلا فرو نشسته است .

حتی اگر لازم شد ؛ که عملا می بینیم لازم شده است ، مذاکرات و سازش های دیرینه ی خود را که دست کم از ماجرای ایران کنتررا علنی شده است ، علنی تر از همیشه می کنند تا بر اصل واقعه که برخورد رو به رشد تضاد حاکمیت اسلامی با حاکمیت است ، اثر بگذارند . در این زمینه که تاکتیک مشترک زنجیره ی سرمایه داری جهان است ، توجه رسانه های اغلب مافیائی و قابل خرید و فروش را از واقعه ی اصلی که در گیری نابرابر میان مردم به تنگ آمده از ستمکاری و ستمکاران است ، بر می گیرند و آن را به سمت مساله هسته ای منحرف می کنند . برای رسیدن به این هدف ، همه ی طرف های قضیه ، بنا به سنت دیرینه ، از تبحر و شیوه ی سخنوری و طرز استدلال روشنفکر نمایانی که هر یک به استخدام یکی از طرفین در آمده اند ؛ استفاده می کنند . با مروری به برنامه های تبلیغاتی طرف های ماجرا ، چه صدای سی آی ا با اسم مستعار صدای آمریکا و بی بی سی و فرستنده هائی از این دست که خط و ربط سازمان های جاسوسی و شوراها ی امنیت ملی کشور مورد نظر خود را پیش می برند ، یا رسانه های دولتی حکومت اسلامی ؛ اعم از تصویری یا کتبی ، متوجه

این واقعیت می شویم . و متوجه می شویم که همه ی طرف ها ، با وارونه نشان دادن واقعیت ها ، هویت سازی دلخواه برای واقعیت ها ، و بازی با الفاظ و مفاهیم و رویدادهای جاری ، می خواهند اصل قضیه را با درشت نمائی رنگ سبز و مسالمت آمیز بودن جنبش و وارد کردن مردم در دعوای درونی حاکمیت بر سر تعادل قوا و هزار و یک طرفند دیگر ، از سکه بیندازند ، کمرنگ جلوه دهند و بر مطالبه ی اصلی ستمدیدگان ایران سر پوش بگذارند .

طرفین ماجرا ، در دوست مردم دیواره های آهنین ساخته اند و مدام این دیواره ها را به هم نزدیک تر می کنند تا توده ها در محاصره ی آن ها از نفس بیفتند و جنبشی که این گونه قدرتمند و آگاهانه در گرفته است و سر فرو نشستن ندارد ، آن وسط جان بسپارد .

درست در همین بزنگاه تاریخی است که نظریه ی رسیدن به آزادی از طریق آگاهی در مقابل مردم و پیشتازان مبارزه قرار می گیرد . طرفینی که در ظاهر در گیرند ، در باطن قرار نیست به حلقه یا حلقه هائی از زنجیر سرمایه داری جهانی لطمه ای ؛ آن هم لطمه ای جبران ناپذیر بزنند . درست مثل افغانستان و عراق و فیلیپین و کلمبیا و پرو و به طور کلی قاره ها و کشورهای تحت سلطه ، بسیار زیبا و متین و دلفریب از آزادی و آبادی و دموکراسی و مردم حرف می زنند ، اما هدفی جز حفظ منافع و قدرت سیاسی خود را که حافظ این منافع است ، مد نظر ندارند . در این دستگاه که شکل پیشرفته ی استعمار است ، مردم نه تنها وسیله و ابزارند ، بلکه خمیری را مانده اند که فقط باید به دست صاحبان آن زنجیر شکل بگیرند ، نه آن که خود حق داشته باشند به خود و آینده شان شکل بدهند .

آموزگاران اندیشه و خرد و آگاهی بر آنند که سرمایه داری جهانی زنجیری است متشکل از حلقه های فراوان . این حلقه ها ، در کشورهای مختلف عمل می کنند . هرگاه یکی از این حلقه ها، یا چند حلقه به طور هم زمان ، در نتیجه ی آسیب های جدی که ناشی از سیاست اقتصادی حاکم بر آن کشور ؛ یا کشورهاست تکان بخورد ، سراسر زنجیر تکان خواهد خورد و حلقه ، یا حلقه های اصلی زنجیر را به وحشت خواهد انداخت . عناصر تشکیل دهنده ی حلقه های این زنجیر ، و به ویژه حلقه و حلقه های اصلی آن را شرکت های بزرگی تشکیل می دهند که حفظ منافع آن ها ، چه با سیاست های توسعه طلبانه ، یا توسل به زور و پرداخت جایزه و انعام ، وظیفه ی اصلی قدرت های بزرگ است که از دیرباز ناوگان های جنگی ، نیروی هوایی و سازمان ها و ستادهای ضربتی خود ، مثل فرماندهی مرکزی را برای انجام همین وظیفه مجهز کرده اند .

حلقه هائی که با خرید جنگ افزارهای مدرن ، منطقه ای را در حیطه ی قدرت خود قرار می دهند ، باید به حلقه اصلی ، و لاجرم مرکز نظامی و تولید جنگ افزار قدرت های بزرگ وصل باشند . در غیر این صورت ، تعادل زنجیر به هم می خورد و حلقه ، یا حلقه های اصلی ، وظیفه دارند برای حفظ منافع شرکت ها و تجارت خود ، آن حلقه را به صورت های تشویقی ، یا تنبیهی ، از حرکت غیر متعارف باز دارند . حکومت اسلامی که بازار مکاره کالاهای حلقه اصلی و حلقه های متصل به آنست ، نوعی سرمایه داری عقب مانده است که به مثابه یکی از حلقه ها دچار پریشانی و تکان های نامطلوب شده و با خرید مدرن ترین انواع جنگ افزار و برخورداری از آموزش های ضروری استفاده از آن ها ، باعث تکان غیر قابل تحملی در زنجیر جهانی شده . بنابراین ، به خوبی می داند که یا باید با فشار قدرت نظامی حلقه اصلی از زنجیر بزرگ جداشده و بکلی – منتها با همه ایران ، مثل افغانستان و عراق ... – نابود شود ، یا به انجام وظیفه خود به عنوان حلقه ای کوچک از آن زنجیر بزرگ ، بدون هیچ اما و اگری گردن بگذارد . این البته فرق می کند با برخورد آگاهانه مردم با این حلقه .

این حلقه ها ، در همه کشورها ، باید تحت سلطه ی حلقه و حلقه های اصلی باقی بمانند . آن چه می تواند در این هماهنگی ایجاد اخلاص کند ، آگاهی و توسعه آگاهی است که در نتیجه ی خود ، زنجیر بزرگ را پریشان می کند . این حلقه ، مثل سایر حلقه ها ، می تواند مدرن ترین جنگ افزارها را هم بخرد ، می تواند – مثل حکومت اسلامی – باعث شود که حلقه های کوچکتری مثل شیخ نشین ها و بحرین ، یا حلقه های بزرگ تری مثل اسرائیل و عربستان سعودی و مصر ، سرمایه های ملی خود را به صورت کلان و در جهت حفظ توازن قوا ، به کارخانه های اسلحه سازی حلقه و حلقه های اصلی سرازیرکنند ، اما اجازه ندارد از دایره ی خرید مثلا تکنولوژی هسته ای ، از حلقه بزرگ خارج شود و در واقع حلقه اصلی را با دور زدن آن دچار پریشانی و نگرانی کند .

چه جرج بوش رئیس جمهوری ایالات متحده باشد ، یا تئودور روزولت و مک کینلی و لیندون جانسون و کارتر و کندی و اوباما ، اختیار آن زنجیر دست آنان نیست . روسای جمهوری و نخست وزیران و صدر اعظم ها ؛ حالا می خواهد در ایالات متحده باشد ، یا در بریتانیا و فرانسه و آلمان و استرالیا و اسپانیا و ایتالیا و روسیه و امروزه چین ، حلقه های اصلی این زنجیر را تشکیل می دهند و باید حافظ آن باشند . چین و روسیه و فرانسه و آلمان و استرالیا و ... به همان میزان باید با استفاده از سیاست های توسعه طلبانه و قدرت نظامی حافظ منافع تجاری خود باشند ، که ایالات متحده .

شاید بیش از یک قرن پیش به قول کاپیتان آلفرد تیلر ماهان مدیر ناوگان جنگی جوان ایالات متحده ، «این کشور باید از چنان نیروی دریائی قدرتمندی برخوردار می شد تا می توانست از ناوگان های

تجاری خود حفاظت کند و کشورهای نافرمان را مجبور کند که دروازه های خود را به روی تجارت و سرمایه گذاری بگشایند . «

اما امروز ، با وجودی که ایالات متحده میراث خوار سیاست های استعماری اروپا بوده است ، اتحادیه اروپا و روسیه و چین هم ، حالا شرمسار ، یا به صورت علنی ، چنین فلسفه ای را دنبال می کنند و جملگی بر می گردند به فلسفه تیلرماهان که : « هیچ ملتی ، بدون سلطه کافی و وسیع بر بازارها ، و دست یابی به منابع طبیعی کشورهای دیگر ، به عظمت نرسیده است . «

به همین دلیل است که می گویم حالا دیگر حلقه ی اصلی آن زنجیر اهریمنی ، فقط ایالات متحده نیست و این حلقه ، تبدیل به مجموعه ی محدود و معدودی از حلقه های متمرکز اصلی شده که عملا ، و با وجود رقابت های جاری ، به صورت حلقه ای واحد در آمده و می تواند برای حفظ سلطه ی خود ، راه حکومت هائی مثل حکومت اسلامی ایران را برای حفظ حاکمیت جهانی خود ، برای سرکوبی جنبش های اجتماعی و کارگری که می توانند به این حلقه لطمه جدی بزنند ، به صورت های مستقیم و غیر مستقیم هموار کند . و ، مثلا ، در اوج تقابل جدی توده های ستمدیده با حاکمیت ارتجاعی و توطئه های امپریالیستی ، موضوع را در ظاهر امر عوض کند و با مذاکره علنی و تهدیدی ملایم در حاشیه ی آن ، انعکاس اصل قضیه را در افکار عمومی جهان تغییر دهد . والا که صورت مساله در ایران کاملا روشن است و حالا دیگر هر طفل ابجد خوانی هم می داند که علم کردن مذاکره علنی و مذاکره محرمانه میان ویلیام برنز معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده با سعید جلیلی رئیس هیئت مذاکره کننده حکومت اسلامی در ویلای ژنو ؛ آن هم پس از روخوانی احمدی نژاد در اجلاس سالیانه سازمان ملل و باقی ماندن وزیر امور خارجه او در واشینگتن و رفتن مکرر در مکرر پای بازی کیک و کلت ، نه تنها بحث و نقلی تازه در این موضع نیست ، بلکه عملا به کمک حکومت اسلامی می رود تا بتواند با قدرت نمائی دروغ پردازانه در داخل کشور ، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی میدان و امکان بیشتری برای قدرت نمائی و سرکوبی جنبش آزادیخواهانه و مآلا سرنگونی طلبانه مردم ایران بدهد .

آن که می خندد ، به قول برتولت برشت ، خبر هولناک را نشنیده است ، آن که از خود وسیله ای می سازد تا دیوارهای آهنین و تا دندان مسلح حلقه های کوچک و بزرگ به هم نزدیک تر شوند ، خبر هولناک مثله شدن مردم میان این دیوارها را که از مصالح مشابه ساخته شده اند ، نمی خواهد بشنود . و نمی خواهد که ابعاد و زیر و زبر این خبر به گوش مردم برسد . آن که ؛ به ویژه از موضع ظاهری چپ ، هدف مردم برای براندازی را با لفاظی های احمقانه نفی می کند و به اهل اندیشه و خرد و قلمی که تنها راه رهائی مردم ایران را برافتادن حاکمیت اسلامی و استقرار حاکمیت مردم

بر مردم می دانند می تازد ، اتفاقا خبر هولناک را شنیده و با دریافت دستمزد کلان پشتک و وارو می زند تا خبر را در هاله ای از ترفند ها و ابهامات تبلیغاتی فروبرد . آن که نمی خواهد بپذیرد که تنها راه رهائی مردم از چنگ مثنی مسلح بی ترحم ، مبارزه قهر آمیز و برداشتن اسلحه است ، به هر صورت منافعی دارد که آن را در رده های طبقاتی در معرض خطر می بیند . چه آن هائی که به نام صاحب عنوان به مزدوری این طرف ، یا آن طرف این معادله ی بی مجهول رفته اند ، نه تنها آگاهانه تبدیل به عنصری از عناصر آن دیواره های آهنی شده اند ، بلکه آگاهانه کمر به منحرف کردن و بازداشتن مبارزات مردم بسته اند و نمی خواهند واقعیت را ببینند که علاوه بر سیاست های حاکم بر تبلیغات تصویری و صوتی و کتبی امپریالیست ها و دست نشانندگان شان :

وقتی علی اکبر هاشمی رفسنجانی در منبر نماز جمعه (روز جمعه ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸) علنا برای آرام کردن اوضاع می گوید « کاری نکنیم که یک عده از دشمنان ما ، ما را سرزنش و شماتت کنند و به ریش ما بخندند و برای ما نقشه بکشند » و از این یاوه ها ، بدیهی است که پس از آن برای حفظ نظام بیانیه ی پایانی مجلس خبرگان در تائید رهبری همکار قدیمی و صمیمی خود خامنه ای را با اعلام آشکار « بیعت » با او امضا کند و بعد هم تسبیح به دست ، کنار رهبر بنشیند و زعم خود به ریش آن هائی که به او و شرکایش میر حسین موسوی و ... رنگ سبز پاشیده بودند ، بخندد .

وقتی میر حسین موسوی با راه انداختن جریان سازمان یافته ی « یا حسین ، میر حسین ، » همزمان با باز شدن مدارس و دانشگاه ها ، خطر تشدید و تسریع جنبش سرنگونی طلبانه و نشستن در ردیف اول متهمان جنایات هولناک دهه ۶۰ اسلامی را احساس می کند ، راهی ندارد جز آن که در بیانیه شماره ۱۳ خود ، برای جلوگیری از تبدیل شدن خیزش به قهر انقلابی ، به صدای بلند بگوید که « ما در چهار چوب نظام جمهوری اسلامی فعالیت می کنیم . » میر حسین موسوی می داند که خیزش توده ای از رنگ های جعلی عبور کرده ، می داند که سبزابازان خارج کشوری که از بستر های گوناگون و با سرمایه گذاری های کلان برخاسته اند ، به یمن آگاهی مردم ؛ حتی آن هائی که فکر می کردند علی آباد هم دهی است ، به کنه و هدف منحرف کردن جنبش توده ای به سمت اصلاحات پی برده اند و به امواج سهمگین مردم سرنگونی طلب پیوسته اند .

و ... و ... و ...

پس باید عناصر درگیر بر سر قرار گرفتن بر مسند های فرمایشی قدرت ، به سست شدن حلقه بیندیشند و برای سرپوش گذاشتن بر بحران داخلی ، و احتمالا به امید خاموش کردن جنبش و برون رفت از فشار خرد کننده ی آن ، به دامن حلقه اصلی بیاویزند تا با هدایت های سیاسی روسیه و چین ، بحران

خارجی را کاهش دهند و حتی اگر این تدبیر هم کارگر نیفتاد ، حلقه ی اصلی زنجیر می تواند به خواست این حلقه کوچک در آن زنجیر بزرگ ، پای بحران جنگ برود تا به زعم مردردانه ی خود ، بحران داخلی را در جریان توفانی سهمگین خاموش کند .

دیواره های آهنین ارتجاع داخلی و توسعه طلبان آن سوی آب ها که در این سوی آب ها ۷۰۰ پایگاه نظامی و بخصوص ۱۲۵ پایگاه نظامی بزرگ دارند ، باید در این بازی ها برای له کردن مردم به هم نزدیک شوند . این نزدیکی ، چه به سازش بینجامد ، یا به جنگی که موشک پرانی های حلقه ی کوچک و مانور نظامی مشترک ایالات متحده و اسرائیل و تشدید بازی کلت و کیک ، بنا به آخرین تجربه های جاری در عراق و افغانستان ، جز به ویرانی ملی و کشتار هولناک مردم ره نخواهد برد .

مردم آزاد نیستند ، اما اگر آگاه شوند که من زمینیه هایش را دارم می بینم ، به خلاف تئوری « از آزادی به آگاهی ، » در این مرحله ی حساس از تاریخ ایران ، از آگاهی و مبارزه قهرآمیز آگاهانه ، بر موضوع پیچیده کردن مسائل و کوشش مرتجعان و امپریالیست ها برای تاثیر گذاشتن بروقاع ، فائق خواهند آمد و به آزادی خواهند رسید .

حالا که بخش های آگاه مبارزه اطمینان یافته اند آزادی شان از واشینگتن و لندن و مسکو و پکن و پاریس و برلین نمی گذرد ، بدون تردید بیش از گذشته به اهمیت استقلال و پاره کردن شبکه های تور اختناق خواهند اندیشید . وقوع این حادثه تاریخی ، زمانی امکان پذیر خواهد شد که مردم از آن زنجیر جدا شوند . می دانم که سخت است ، اما رویائی و ایدالیستی هم نیست ، امکان پذیر است . امپریالیست ها که صاحبان حلقه های اصلی زنجیرند ، بنا به تجربه دست کم صد و اندی سال گذشته ، ثابت کرده اند که مردم حق ندارند به دست و پا اراده خود حاکمیتی را براندازند ، چرا که بنا به منافع و مصالح شرکت های امپریالیستی ، این قبا را تنها برتن سیاستمداران و ارتش های آنان دوخته اند .